



## بیست و چهارم ذیحجه روز مباحله پیامبر اکرم (ص) با مسیحیان

ذی الحجه آخرین ماه سال قمری و یکی از مبارکترین، با شکوهترین و پرخطرترین ماهها برای مسلمانان به ویژه شیعیان جهان می‌باشد. در این ماه برگهای زرین و مسرت بخشی در تاریخ اسلام رقم خورده و به عنوان میراث جاویدان برای جهان اسلام به یادگار مانده است. از مناسبتهای سرورآفرین این ماه می‌توان به اول ماه، روز ازدواج حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام و تولد حضرت ابراهیم خلیل الرحمن اشاره کرد. روز نهم و دهم به ترتیب روزهای عرفه و عید قربان روزهای پر شکوه اعمال حج را در پی دارد. ولادت امام هادی علیه السلام در روز پانزدهم، حماسه جاویدان عید غدیر در روز هجدهم، ماجرای افتخارآفرین خاتم بخشی علی علیه السلام و نزول آیه ولایت در روز بیست و چهارم و اعطای مدال افتخار «هل ائی» از سوی خداوند متعال به اهل بیت علیهم السلام به خاطر ایثار و فداکاری آن بزرگواران در روز بیست و پنجم این ماه، زینت بخش صفحات تاریخ اسلام گردیده است.

این مناسبتهای ویژه، فرصتهای خوبی برای حق جویان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام پدید آورده است تا با بهره‌گیری از این روزهای روح نواز، پیوندهای معنوی و روحی خویش را با خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت استمرار بخشیده و در استحکام و ریشه دار نمودن این روابط مبارک بکوشند و به این ترتیب گامهای مؤثری را به سوی سعادت و کامیابی حقیقی بردارند.

در این میان روز بیست و چهارم ذی الحجه، به مناسبت وقوع جریان مباحله، از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین خاطر در این مقال سعی شده نخست به گزارشی کوتاه از ماجرای مباحله اشاره شود و سپس دست آوردها و آثار و برکات این حماسه معنوی بیان گردد.

### پیش زمینه مباحله

نجران یکی از شهرهای منطقه حجاز است که در مرز یمن قرار دارد. در صدر اسلام، اهالی آنجا طبق آئین مسیحیت می‌زیستند، تا اینکه در سال دهم هجرت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسط خالد بن ولید (1) اهالی آن منطقه را به اسلام دعوت فرمود و گروه بسیاری مسلمان شدند، ولی عده‌ای نیز در کیش نصرانیت باقی ماندند.

به دنبال این حادثه، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نامه‌ای به بزرگان نصاری نجران نوشت.

در این نامه آمده بود: «به نام خداوند یگانه؛ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمد پیامبر و فرستاده خداوند متعال به بزرگترین روحانی مسیحیان نجران. من شما را از پرستش بندگان به پرستش خداوند یکتا دعوت می‌کنم. اگر می‌خواهید مسلمان شوید و اگر اسلام را نمی‌پذیرید باید جزیه بدهید و گرنه به شما اعلان جنگ می‌دهم. (2)

آنان بعد از رسیدن نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به هراس افتادند و بعد از مشورت با هیئتی مرکب از چهارده نفر و به سرپرستی سه کشیش به نامه‌های اهت، عاقب و سید به مدینه آمدند.

هیئت روحانیون اعزامی از نجران، وارد مدینه شدند و مستقیماً در مسجد، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. آنها وقتی احساس کردند که زمان عبادتشان فرا رسیده است، ناقوس را برای اعلام نماز به صدا درآوردند. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهده این وضع ناراحت شده و گفتند: یا رسول الله! در مسجد شما صدای ناقوس؟! فرمود: بگذارید عبادتشان تمام شود، آنگاه آنها را به اینجا دعوت کنید!

آنان بعد از ادا مراسم عبادت، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: شما چه ادعائی دارید؟ فرمود: «من مردم را به آئین توحید دعوت می‌کنم و از آنان می‌خواهم که: شهادت بدهند خدائی جز خدای یگانه وجود ندارد و من پیامبر خدا هستم. از منظر دین من عیسی بن مریم بنده و مخلوق خداوند عالمیان است. غذا می‌خورد و آب می‌نوشد و سخن می‌گوید.»

روحانیون مسیحی نجران پرسیدند: «اگر او بنده خداست، پس پدرش کیست؟!»

در همین حال به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نازل شد که از آنها بپرس، درباره حضرت آدم چه می‌گویید؟ آیا او بنده خدا و مخلوق خدا نبود که مانند سایر بندگان می‌خورد و می‌نوشید و سخن می‌گفت؟!

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان سؤال کرد، پاسخ دادند: آری او چنین بود. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: بسیار خوب! پدر آدم که بود؟ آنان در جواب عاجز شدند و با حالتی حیرت زده به همدیگر نگاه کردند.

در آن حال خداوند متعال این آیه را فرستاد: «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (3); «مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است، که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! او موجود شد.»

بنابراین آیه، ولادت عیسی علیه السلام بدون پدر، هرگز نمی‌تواند دلیل الوهیت او باشد، وگرنه باید حضرت آدم را به خدا بودن شایسته‌تر دانست که نه پدر دارد و نه مادر.

### آغاز مباحله

وقتی آنان از جواب فرامانند، پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر آنان را به اسلام دعوت کرد و آنها برای رهایی خویش تظاهر به اسلام کرده و گفتند: «ما مسلمان شدیم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه! دروغ می‌گویید و شما را علقه به صلیب موهوم عیسی علیه السلام و شراب خواری و خوردن گوشت‌خوک مانع می‌شود که قلبا دین حق را بپذیرید!

چون آنها از پذیرش حق سرباز زدند، در همان لحظه آیه مباحله نازل شد که: «فمن حاجک فیہ من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وبنائکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم ننتهل فنجعل لعنت اللہ علی الکاذبین»؛ (4) «هرگاه بعد از دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، کسانی با تو به مجادله و ستیز برخیزند، بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را، ما از جانهای خود دعوت می‌کنیم شما هم از جانهای خود؛ آنگاه مباحله کنیم و لعنت‌خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

نصاری نجران بعد از شنیدن این آیه، گفتند: این کاری منصفانه است و بعد از قرار گذاشتن وقت مباحله، برای کسب آمادگی به منازلشان رفتند. در جلسه‌ای که مسیحیان نجران تشکیل دادند، بزرگ آنان به سایرین گفت: اگر محمد، فردا با عده‌ای از یاران و اصحابش برای مباحله آمد، ما هم با او مباحله می‌کنیم و او قطعاً پیامبر خدا نیست؛ اما اگر با خاندانش برای مباحله حضور یافت، ما نباید به این کار دست‌بزنیم؛ زیرا اگر او خاندان نزدیکش را برای این کار انتخاب کند و حاضر شود آنها را فدا نماید، حتماً او پیامبر است و در ادعایش راستگو است.

صبح روز بعد، نصاری نجران آمدند و در محل مقرر ایستادند و منتظر ورود پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. ناگهان مشاهده کردند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کودکی را در آغوش گرفته و دست کودکی دیگر را در دست دارد و زن و مردی پشت‌سر او قدم برمی‌دارند و با شکوه و جلال و هیبت معنوی خاصی به پیش می‌آیند.

در آن حال پیامبر به همراهانش توصیه فرمود که من هرگاه نفرین کردم، آمین بگوید.

روحانیون نجران از گروه زیادی از انصار و مهاجرین که برای تماشای مباحله آمده بودند، سؤال کردند: اینها چه نسبتی با محمد صلی الله علیه و آله دارند؟ آنان پاسخ دادند: آن مرد علی بن ابی طالب، داماد اوست و آن زن فاطمه، دخترش می‌باشد و آن دو کودک حسن و حسین، فرزندان فاطمه و علی هستند. روحانیون نصاری با دیدن این منظره خود را باخته و نگران شدند؛ به طوری که رئیس آنان گفت: من عذاب را در چند قدمی خود احساس می‌کنم؛ زیرا او به راه خود ایمان راسخ دارد، وگرنه هیچ گاه فردی که در کار خود تردید داشته باشد، عزیزان و نور چشمان خود را در معرض عذاب الهی قرار نمی‌دهد. اگر با این وضع دست‌به‌نفرین برداریم، تمام ما نابود خواهیم شد و تا روز قیامت یک نفر نصرانی روی زمین باقی نخواهد ماند و نام کلیسا از حافظه تاریخ محو خواهد شد. آنان عاجزانه عرضه داشتند: ای ابوالقاسم! ما مباحله نمی‌کنیم، تو دین خود را داشته باش و اجازه بده ما هم به دین خود باقی بمانیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه. اگر حاضر به مباحله نیستید، مسلمان شوید. اسقف گفت: نه! مسلمان نمی‌شویم و چون توانائی جنگ نداریم، مانند سایر اهل کتاب جزیه (5) می‌دهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت و مصالحه نمود. (6)

دستاوردهای حادثه مباحله

جریان مباحله نقطه عطفی در تاریخ اسلام محسوب می‌شود؛ چرا که در آن روز بار دیگر نور اسلام در آفاق هستی درخشیدن گرفت و عالمیان در سال نهم هجرت، حقانیت نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و منزلت اهل بیت آن حضرت را برای چندمین بار به نظاره نشستند و روز مباحله، به عنوان یکی دیگر از روزهای جشن و پیروزی و روز دعا و شکرگزاری در تاریخ اسلام ثبت شد. در این بخش، به برخی از دست‌آوردها و آموزه‌های حیاتی‌بخش جریان مباحله می‌پردازیم:

سند حقانیت شیعه

نزول آیه مبارکه مباحله، واضحترین دلیل بر فضیلت و عالی‌ترین مدرک برای حقانیت‌باورهای شیعه در مورد امامت و خلافت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. در این آیه وجود مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام به منزله جان پیامبر شناخته شده است و این حقیقت غیرقابل انکار - که از منظر تمام دانشمندان شیعه و اهل سنت جای تردید و شبهه در آن وجود ندارد - اثبات می‌کند که دومین شخص عالم امکان، علی علیه السلام است که شایستگی جانشینی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بعد از رحلتش منحصر در شخصیت وی می‌باشد.

شیخ مفید رحمه الله می‌فرماید: «خدای متعال در آیه مباحله حکم نموده است که علی علیه السلام جان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، و از این حکم معلوم می‌شود که امیرمؤمنان علی علیه السلام به بالاترین درجه فضیلت و برتری نائل شده است و با پیامبر صلی الله علیه و آله در کمال و عصمت از گناهان مشترک است.» (7)

این سخن شیخ مفید برگرفته از حدیث معروف مساوات است. اهل سنت این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمودند: «من اراد ان ينظر الی آدم فی علمه والی نوح فی تقواه وفهمه والی ابراهیم فی حلمه والی یحیی بن زکریا فی زهدہ والی موسی فی هیبتہ والی عیسی فی عبادتہ فلینظر الی علی بن ابی طالب؛ (8) هر کس می‌خواهد علم حضرت آدم و تقوا و فهم حضرت نوح و حلم حضرت ابراهیم و زهد حضرت یحیی و هیبت حضرت موسی و عبادت حضرت عیسی را ببیند، به علی بن ابی طالب بنگرد.

بر اساس این روایت، وجود امیرمؤمنان علی علیه السلام با تمام پیامبران الهی مساوی است.

علامه بزرگوار استاد محمدتقی جعفری در این زمینه می‌نویسد: «روایاتی متنوع در منابع اولیه اسلام، مخصوصاً حدیث مقدس «مساوات امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام با رسولان الهی در امتیازاتی که خداوند سبحان به آنان عطا فرموده است»، به اضافه آیه مباحله که علی بن ابی‌طالب علیه السلام در آن نفس رسول اعظم صلی الله علیه و آله منظور شده است، با کمال وضوح اثبات می‌کنند که علی علیه السلام آن بزرگ بزرگان و آن یگانه نسخه انسان کامل - که پس از وجود نازنین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نظیر او به عرصه هستی گام نگذاشته است - تجلی گاه نمونه همه امتیازات والای پیشوایان معصوم علیهم السلام می‌باشد.» (9)

در یکی از گفتگوهای امام رضا علیه السلام با مامون، آمده است که مامون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: شما چه دلیلی بر خلافت جدتان علی بن ابی‌طالب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارید؟! امام رضا علیه السلام فرمودند: «آیه انفسنا؛ آیه مباحله.»

شخصیت‌شناس پرتلاش، علامه سیدعلی اصغر بروجردی، در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا علیه السلام می‌نویسد: بدون تردید در صحنه مباحله به غیر از اصحاب کساء هیچ کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی علیه السلام مرد با فضیلت دیگری - که به اندازه او در نزد رسول گرامی اسلام موقعیت و منزلت والائی کسب کرده بود - وجود داشت، هیچ گاه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به جای او گزینش نمی‌کرد و یا حداقل به همراه علی علیه السلام او را نیز می‌آورد. اما آیه مباحله و شان نزول آن گواهی می‌دهد که علی علیه السلام شایسته‌ترین و بافضیلت‌ترین فرد در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

سخن رسول گرامی اسلام در روز مباحله شاهد دیگری بر این مدعا است. آن حضرت هنگام مباحله با نصاری نجران با اشاره به علی علیه السلام فرمود: «اللهم هذا نفسی وهو عندی عدل نفسی؛ (10) پروردگارا این [علی] جان من است و او در نزد من معادل نفس من است.»

برای همین بود که امیرمؤمنان علی علیه السلام در اوج مظلومیت خویش در ماجرای شورای خلافت، خطاب به اهل شورا با آیه مباهله احتجاج نمود. این حجر هیثمی از محدثان اهل سنت کلام علی علیه السلام، خطاب به اهل شورا را چنین نقل می‌کند: «انشدکم الله هل فیکم احد جعله الله نفس النبی، وابناءه ابناؤه، ونساءه نسائه، غیری؛ (11) شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا به غیر از من در میان شما کسی هست که خداوند او را جان پیامبر و فرزندان او را فرزندان پیامبر و زنان او را زنان پیامبر قرار داده باشد؟!» همه یکصدا گفتند: نه؛ به غیر از تو چنین فردی را سراغ نداریم.

این حماد شاعر پرشور و متعهد قرن چهارم هجری در ضمن اشعاری علی علیه السلام را با آیه مباهله ستوده، می‌گوید:

سماه رب العرش نفس محمد

یوم البهال وذاك ما لا یدفع (12)

«پروردگار عرش، در روز مباهله، علی علیه السلام را جان محمد نامید و این واقعیتی انکارناپذیر است.»

سایر دستاوردهای مباهله

1. جلوه‌ای از عزت اسلام

ماجرای مباهله موجب شد تا عظمت و حقانیت اسلام بر تمامی مردم اثبات شده و صداقت گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ادعاهای وحیانی آن حضرت بیش از گذشته آشکار گردد. این واقعه یکی دیگر از دلایل نبوت و کرامت‌های آن حضرت به شمار می‌آید. بی تردید مباهله، در تقویت ایمان مسلمانان و تضعیف روحیه منافقان و مخالفان تأثیری بسزا داشته است.

2. دلیلی بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام

این آیه محکم‌ترین دلیل بر عظمت و فضیلت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. از دانشمندان اهل سنت، ابوالقاسم جار الله زمخشری صاحب تفسیر معروف کشف می‌نویسد:

«وفیه دلیل لاشیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء علیهم السلام وفیه برهان واضح علی صفة نبوة النبی صلی الله علیه و آله لانه لم یرو احد من موافق ولا مخالف انهم اجابوا الی ذلك؛ (13) در این آیه قوی‌ترین دلیل بر برتری اصحاب کساء علیهم السلام وجود دارد و در آن دلیل روشنی بر صحت پیامبری پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چون هیچیک از مخالف و موافق روایت نکرده است که مسیحیان نجران مباهله (با پیامبر صلی الله علیه و آله) را پذیرفته باشند.»

مسلم نیشابوری، عالم دیگر اهل سنت نیز در صحیح خود، در مورد شان نزول این آیه که فضیلت و منقبتی دیگر را برای اهل بیت علیهم السلام رقم زده است می‌گوید: هنگامی که آیه مباهله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را دعوت کرد و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی؛ پروردگارا! اینان اهل [بیت] من هستند.» (14)

شیخ مفید این گفته را چنین تکمیل نموده: «مباهله فضیلتی استثنائی برای اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که هیچکس از امت اسلام در این فضیلت با آنان شریک نیست و همانند آنان نمی‌تواند باشد.» (15)

3. آشکار شدن ذلت دشمنان اسلام

ماجرای مباهله نشان داد که هر کس به هر عنوان با دین اسلام مخالفت نماید، دچار شکست و ذلت ابدی خواهد شد. و سرنوشت انسانهای لجوج و خودخواه که به هر بهانه‌ای از پذیرش حق و منطق صحیح سرباز می‌زنند، همانند نصاری نجران با خذلان و خواری توأم خواهد شد، که وعده الهی حق است و پیروزی حق بر باطل از سنتهای تغییرناپذیر اوست. آنان آن چنان از عظمت روحی و معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله مرعوب شده بودند که بدون لحظه‌ای درنگ از مباهله دست کشیده و در کوتاهترین مدت به خواسته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله تن دادند و این مصداق همان آیه شریفه است که می‌فرماید: «سالقی فی قلوب الذین کفروا الرعب» (16)؛ «به زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم.» به همین جهت آنان هنگامی که چهره‌های مضمم و با اراده پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان را مشاهده کردند که چگونه به سوی محل مباهله قدم‌های راسخ برمی‌دارند، اسقف نجران اظهار داشت: «با معشر النصاری انی لاری وجوها لوسالوا الله ان یرزل جیلا من مکانه لازاله بها فلا تباهلوا فتهلکوا؛ (17) ای گروه نصارا! من چهره‌هایی را [که ایمان در سیمایشان موج می‌زند] مشاهده می‌کنم که اگر آنان از خداوند بخواهند که کوهی را از مکانش بردارد سریعاً اجابت خواهد کرد. هرگز مباهله نکنید که نابود خواهید شد.»

4. روز خجسته و مبارک

شکوه و عظمت‌حادثه مباهله آن روز تاریخی را به عنوان یکی از ماندگارترین روزهای تاریخ اسلام قرار داد و آن روز به عنوان روز جشن و شادی و شکرگزاری به درگاه حق و به عنوان یادآور عظمت اصحاب کساء در حافظه تاریخ ثبت شد. به همین جهت در روز 24 ذی الحجه، همانند عید غدیر آداب ویژه‌ای منظور شده است که برخی از اعمال آن روز عبارتست از:

1. روزه گرفتن 2. غسل روز مباهله 3. به جای آوردن نماز مباهله 4. خواندن دعای آن روز 5. تصدق بر فقرا، به عنوان شکرگزاری 6. قرائت زیارت جامعه که جلوه‌هایی از عظمت اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کند.

5. تثبیت جایگاه اهل بیت علیهم السلام

واقعه مباهله موقعیت اهل بیت علیهم السلام را در جامعه بویژه در میان اندیشمندان مسلمان آن چنان استحکام بخشید که حتی تندروترین مخالفین آن بزرگواران نتوانسته‌اند از ذکر آن خودداری کنند و خداوند متعال به این وسیله حق را در زبان و قلم آنان جاری نموده است.

فخرالدین رازی صاحب تفسیر مفاتیح الغیب که در شبهه افکنی و تشکیک مواضع و باورهای کلامی شیعه گوی سبقت را از دیگران برده و هیچ موردی را در مسئله امامت بدون نقض رد نشده، هنگامی که به آیه مباهله می‌رسد حقیقت را چنین اظهار می‌دارد: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که به محل مباهله می‌آمد عبائی بافته شده از موی سیاه در بر کرده و حسین را بغل کرده و دست‌حسین را گرفته و فاطمه و علی علیهما السلام نیز از پشت‌سر آن حضرت می‌آمدند. در همان حال پیامبر به آنها سفارش کرد: «هنگامی که دست‌به‌نفرین بلند کردم شما آمین بگویید.» سپس پیامبر در همان نقطه مباهله، حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را در زیر عبای خود گردآورده و آیه تطهیر را قرائت کرد و به این ترتیب اهل بیت خود را نیز معرفی نموده و عظمت و منزلت آنان را شناساند.

فخر رازی بعد از نقل این روایت می‌گوید: به اتفاق اهل حدیث و تفسیر این روایت صحیح است و هیچگونه تردیدی در صدور آن وجود ندارد.

او در ادامه می‌افزاید: همچنین این آیه دلالت می‌کند که حسن و حسین پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. (18)

6. تداوم سنتهای پیامبران پیشین

مباهله همانند بسیاری از احکام و دستورات شریعت اسلام ادامه ادیان توحیدی پیشین می‌باشد. به همین جهت این سنت آسمانی و حرکت معنوی برای پیروان ادیان

گذشته کاملاً آشنا بود. همانطوری که ابوجارثه - اسقف بزرگ هیئت اعزامی - هنگام مشاهده پیامبر و همراهان در محل مباحله به دوستانش گفت: به خدا سوگند! او همانند پیامبران الهی به مباحله نشسته است. (19)

7. شیوه مقابله با مخالفین

مباحله اهل بیت علیهم السلام، به مسلمانان آموخت که هرگاه مخالفین با منطق و دلیل قانع کننده به سوی صراط مستقیم هدایت نشدند و آنان به لجاجت پرداخته و از پذیرش حق امتناع ورزیدند یا مباحله به مقابله برخیزند و در برابر دشمنان عنود، خود را عاجز و درمانده نشان ندهند. به همین سبب این شیوه در میان مسلمانان رایج بود.

هنگامی که در بامداد روز عاشورا یکی از دشمنان امام حسین علیه السلام به نام یزید بن مقلع به صحنه نبرد آمد، بربر از سوی امام مامور مقابله با وی شد. او خطاب به بربر گفت: ای بربر بن خضیر، کار خدا را چگونه می بینی؟ بربر گفت: به خدا سوگند برای من خوب است اما برای تو بد!

- چرا دروغ گفتی، تو که در گذشته دروغگو نبودی، آیا به یاد داری که از عثمان بد می گفتی و معاویه را، گمراه و گمراه کننده می دانستی؟! و علی بن ابی طالب را امام برحق می شمردی؟!

- آری شهادت می دهم که عقیده من همان است و گواهی می دهم که تو از گمراهان هستی، آیا حاضری در این زمینه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگو قرار دهیم و قبل از مبارزه از خدا بخواهیم که آنکه حق است فرد گمراه و دروغگو را بکشد؟! هنگامی که یزید بن مقلع مباحله را پذیرفت آنان در پیشگاه دو لشکر به مباحله پرداخته و دست به نفرین برداشتند. سپس مبارزه را آغاز کردند، بعد از اندکی زد و خورد بربر بن خضیر که با اراده ای آهنین و ایمانی راسخ به دفاع از حضرت سیدالشهدا علیه السلام قیام کرده بود با ضربت شمشیر خویش به یزید بن مقلع پیروز شده و او را به خاک مذلت نشانید.

مباحله نه تنها در صحنه های مبارزات اعتقادی و اصول دین کاربرد دارد بلکه در فروعات فقهی نیز بابی به همین نام وضع شده است که مربوط به اختلافات و مشکلات خانوادگی است.

این نوع مباحله که مورد بحث فقهای اسلامی می باشد در متون فقهی به نام باب «لعان» معروف است. اساساً مباحله نوعی نفرین طرفینی است و این گذشته از اینکه در سطح عمومی با غیر مسلمانان انجام می شود. در مسائل خصوصی و خانوادگی نیز اگر کار به منازعه و مشاجره بکشد یکی از راهکارهای آن مباحله می باشد. هنگامی که مردی همسر خویش را به عمل نامشروع متهم کند و یا بخواهد فرزندى را از خودش نفی کند از مباحله و ملاعنه استفاده می شود. مبنای این نوع مباحله در آیات 6 تا 10 سوره نور است و شرایط و کیفیت آن نیز در منابع فقهی آمده است.

پی نوشت:

1) خالد بن ولید قبل از صلح حدیبیه و در سال ششم هجری به همراه عمرو بن عاص مسلمان شد. پدر او ولید بن مغیره یکی از بزرگان و منتقدان قریش بود. او در موارد متعددی فرماندهی لشکر اسلام را به عهده می گرفت و بعدها به عنوان یکی از کشورگشایان مسلمان مطرح گردید. برخی از اعمال ناروای وی موجب شد که او به عنوان فردی خشن، ضعیف الایمان، مخالف اهل بیت علیهم السلام، خودخواه و هواپرست، شناخته شود. قتل عام قبیله بنی خزیمه در یمن، شرکت در هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام، کشتن مالک بن نویره و تعرض به ناموس وی بخاطر مخالفت با ابوبکر، پذیرش دستور ابابکر در کشتن علی علیه السلام (که بعداً ابوبکر پشیمان شد)، نمونه هایی از سابقه ننگین وی را نشان می دهد. او در سال 21 ه. ق در زمان خلافت عمر درگذشت. عبدالرحمن بن خالد از فرزندان وی بود که در جنگ صفین با علی علیه السلام جنگید و مهاجر بن خالد فرزند دیگر او بود، که بر خلاف برادرش در جبهه حق از علی علیه السلام دفاع کرد.

2) مکاتیب الرسول، ج2، ص502.

3) آل عمران/59.

4) آل عمران/61.

5) از منظر قرآن نوعی مالیات است که باید اهل کتاب، به رهبر مسلمانان بپردازند و در مقابل، در سایه حکومت اسلامی، جان و مال آنان محترم بوده و با امنیت خاطر و آسایش کامل زندگی می کنند. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون» ;

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را که خدا و رسولش تحریم کرده حرام می شمردند و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را با دست خود بپردازند.»

(توبه/29)

6) المیزان، ج3، ص250؛ جلوه هائی از نور قرآن، ص115.

7) شیخ مفید، ارشاد، ج1، ص170.

8) ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج42، ص313؛ الریاض النضره، ج2، ص218؛ فوشچی، شرح تجرید، ص338. و از منابع شیعه، قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص128.

9) طرحهای آموزشی نهج البلاغه، ص11.

10) تفسیر امام عسکری، ص660؛ الامام علی علیه السلام ص285.

11) الصوائق المحرقه، ص93.

12) مناقب آل ابی طالب، ج2، ص145.

13) تفسیر کشاف، ج1، ص433.

14) صحیح مسلم، باب فضائل الصحابه.

15) ارشاد، ج1، ص158.

16) انفال/12.

17) تفسیر فخر رازی، ذیل آیه مباحله (آل عمران/61).

18) تفسیر فخر رازی، ذیل آیه (آل عمران/61).

19) تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه مباحله.

